



دانشگاه مازندران

دانشکده علوم اقتصادی و اداری

پایاننامه دوره کارشناسی ارشد در رشته علوم اقتصادی

عنوان:

مطالعه اثر سهم بخش های تولیدی بر توزیع درآمد ایران

استاد راهنما:

دکتر علی رضا پورفرج

استاد مشاور:

دکتر اسمعیل ابونوری

نگارش:

محمد نصیری

دی ماه 89

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل اول :

مقدمه و کلیات

تا کنون مقالات زیادی درباره موضوع نابرابری و برآورد اثر شاخص های اقتصادی روی توزیع درآمد صورت گرفته است. با این حال طبق بررسی های به عمل آمده، درباره رابطه سهم تولید بخش های اقتصادی با توزیع درآمد با استفاده از مدل های اقتصادسنجی مطالعه ای در دسترس نیست. شناخت متغیرهای اثر گذار بر سطح نابرابری و اتخاذ راهکارهای آگاهانه جهت اعمال سیاست های اقتصادی متناسب با ظرفیت بخشی اقتصاد در راستای متعادل نمودن توزیع درآمد لازم است. یکی از عواملی که در مطالعات نابرابری کمتر بدان توجه شده نوع فعالیت اقتصادی است در میان برنامه ریزان این سوال وجود دارد که برای کاهش نابرابری و افزایش درآمد بر چه بخشی لازم است بیشتر تاکید شود و ظرفیت فقرزدایی کدام بخش بیشتر است. و یا سهم درآمدی هر بیستک از کدام بخش اقتصاد اثر بیشتری می پذیرد این تحقیق سعی دارد راهکاری برای پاسخ به این موضوع ارائه کند.

۲-۱) حدود پژوهش

با توجه به اینکه حساب های منطقه ای برای تمامی استان ها، از سال ۱۳۷۹ به بعد محاسبه شده، حدود زمانی این پژوهش سالهای ۱۳۷۹ - ۱۳۸۶ برای تمامی استان ها بجز ۳ استان خراسان رضوی خراسان شمالی و خراسان جنوبی است. (با تفکیک استان خراسان قدیم به این سه استان، آمارهای تفکیک شده برای سه استان در دوره مورد مطالعه ۷۹-۸۶ وجود ندارد.)

در این پژوهش برای مقایسه نابرابری درآمد، از ریز داده های هزینه خانوار به عنوان جایگزین درآمد استفاده شده است.

۳-۱) اهداف پژوهش

۴-۱) سوالات پژوهش

۱. آیا می توان با استفاده از اطلاعات ارزش افزوده بخش های اقتصادی، نا برابری درآمد (در قالب سهم گروههای درآمدی) را توضیح داد؟

۲. آیا رابطه معنی داری میان سهم تولید بخش های اقتصادی و سهم چندک های هزینه خانوار وجود دارد؟

۳. هر بیستک از کدام بخش اقتصادی بیشترین تاثیر را می پذیرد؟

۴. رشد ارزش افزوده در کدام بخش اقتصاد توزیع درآمد را برای بیستک اول در مقایسه با بیستک آخر بهبود می بخشد؟

۱-۵) فرضیه پژوهش

۱. رابطه معنی داری میان سهم تولید بخش های اقتصادی و سهم چندک های هزینه خانوار وجود دارد.

۱-۶) روش پژوهش

خلاصه مراحل روش پژوهش شامل چند بخش است:

- نخست جمع آوری داده های ارزش افزوده بخش های اقتصادی و ریز داده های توزیع درآمد (هزینه) خانوار و بر اساس طرح درآمد- هزینه مرکز آمار ایران برای هر استان در دوره مورد مطالعه، به صورت کتابخانه ای.
- بدست آوردن سهم تولیدبخش های اقتصادی هر استان از کل تولید استان با استفاده از آمار ارزش افزوده بخش های اقتصادی حساب های منطقه ای
- ترکیب ریز داده های شهر و روستا و برآورد شخص نابرابری (سهم بیستک های درآمدی) برای هر استان
- برآورد اثر متغیر سهم بخش های تولیدی بر سهم بیستک های درآمدی در قالب داده های تابلویی
- تعیین موثرترین بخشها بر هر یک از چندک ها

برای بررسی معنی دار بودن اثر نوع فعالیت های اقتصادی بر توزیع درآمد میان بیستک ها ابتدا سهم بیستک های درآمد(هزینه) هر استان با استفاده از اطلاعات هزینه- درآمد خانوار استخراج شده سپس با تلفیق داده های استان ها در قالب روش داده های تابلویی، میان ارزش افزوده هر یک از بخش های اقتصادی و سهم درآمدی بیستک ها برازش انجام می شود. بعد از بررسی روند هر یک از چندک های درآمدی نسبت به ارزش افزوده بخش های اقتصادی، از بخش هایی که در مرحله اول معنی دار بودند به عنوان متغیر توضیحی در ارتباط با بیستک مورد نظر استفاده شده و برآورد جدیدی صورت می گیرد .

برای آزمون فرضیه دوم ضریب اثر بخش ها بر بیستک اول را با ضریب بدست آمده برای بیستک آخر مقایسه خواهد شد.

۷-۱) ساختار نگارش

این پایانامه در پنج فصل تنظیم شده است: در فصل اول به مقدمه و کلیات اشاره شده است. فصل دوم به مروری بر ادبیات موضوع پژوهش از دیدگاه های نظری و تجربی اختصاص یافته و فصل سوم به جمع آوری ، سازماندهی و توصیف داده ها پرداخته خواهد شد . فصل چهارم به برآورد الگوها و یافته های تحقیق و در فصل پنجم مرور و نتیجه گیری آورده می شود.

فصل دوم:

مروری بر ادبیات موضوع پژوهش

فصل دوم : مروری بر ادبیات موضوع پژوهش

ابتدای این فصل به مروری بر پژوهش های مرتبط با تولید بخش های اقتصادی پرداخته می شود. معرفی چند شاخص توزیع درآمد به عنوان پیش نیاز مطالعات نابرابری و بررسی روند شکل گیری مطالعات نابرابری و مروری بر ادبیات نابرابری اقتصادی از دیدگاه نظری بخش دوم این فصل را تشکیل می دهد. در ادامه، مطالعات تجربی عوامل موثر بر نابرابری در سایر کشورها و در ایران مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲) مروری بر پژوهش های مرتبط با تولید بخش های اقتصادی

فقیهی (۱۳۸۰) با استفاده از تکنیک VAR رابطه هم جمعی پنج بخش کشاورزی خدمات صنعت نفت و ساختمان را در دوره ۷۸-۱۳۳۸ برای اقتصاد ایران ارزیابی نمود و نتیجه گرفت رشد بخش صنعت تاثیری بر رشد بخش کشاورزی ندارد و رشد این دو بخش اثر منفی بر رشد بخش خدمات دارد. رشد بخش خدمات از رشد بخش ساختمان تاثیری نمی پذیرد. اما رشد بخش نفت اثر مثبت و قابل توجهی بر آن بخش دارد.

نجفی (۱۳۸۷) با تقسیم بخش های اقتصاد ایران به چهار بخش کشاورزی، صنعتی خدمات و نفت و گاز آثار متقابل بین بخش های اقتصادی را بررسی کرده است. وی برای این کار معاملاتی برای سرمایه گذاری در بخش کشاورزی عرضه صادرات غیر نفتی تقاضای واردات و رابطه مبادله شهری- روستایی تدوین نموده است. با برآورد معاملات در قالب یک سیستم و با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله ای 3SLS نتیجه میگیرد که بخش صنعت تاثیر مثبتی بر رشد تولید ناخالص داخلی بخش کشاورزی داشته است. اما بخش های نفت و گاز و خدمات بر بخش کشاورزی اثر منفی و بخش خدمات بر صنعت اثر مثبتی دارد.

بانویی و همکاران (۱۳۷۷) با استفاده از پیوندهای پسین و پیشین خالص و ناخالص به تبیین محتوای واردات مستقیم و غیر مستقیم برای ۷۸ بخش اقتصادی در سال ۱۳۷۰ می پردازند.

ولدخانی (۱۳۷۶) ضمن بررسی اهمیت بخش های اقتصادی ایران از نظر ایجاد ارزش افزوده نشان می دهد که بخش صنعت دارای ارتباط پسین قوی نسبت به سایر بخش ها می باشد. نتیجه دیگر تحقیق وی نشان می دهد که بخش نفت و گاز از نظر روابط بین بخشی، کمترین اثر را بر بخش های دیگر گذاشته و کمترین اثر را از آنها می پذیرد.

بخشی با استفاده از جدول داده - ستانده سال ۱۳۷۸ و محاسبه پیوندهای پسین و پیشین و میزان پراکنش آنها براساس رهیافت های گوناگون، بخش های کلیدی اقتصاد را از دیدگاه ستانده تعیین نموده است. وی با استفاده از شاخص های متعدد نشان می دهد در سال ۱۳۷۸ بخش های کلیدی تولید در اقتصاد متعلق به بخش صنعت می باشد و هیچ کدام از زیر بخش های کشاورزی و خدمات جزء بخش های کلیدی اقتصاد در سال مذکور نبوده اند. صنایع تولید چرم و محصولات چرمی و صنایع پوشاک و سایر محصولات صنعتی مهم ترین بخش های کلیدی نظام تولید در مقطع مذکور می باشند.

۲-۲) شاخص های سنجش توزیع در آمد

بر اساس انعکاس نابرابری در توزیع درآمد شاخص های مختلفی مطرح شده است. آنها را میتوان به شاخص های درون توزیعی و بین توزیعی تقسیم کرد. شاخص های نابرابری بین توزیعی عددی است که نشانگر تفاوت درآمد بین جوامع دریافت کننده درآمد است. و شاخص نابرابری درون توزیعی نابرابری درآمد را درون جامعه ی دریافت کننده درآمد بررسی می کند. (ابونوری)

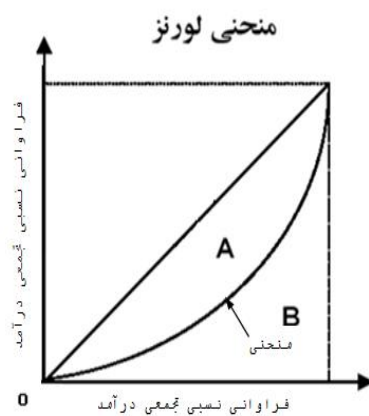
البته باید در نظر داشت که هر کدام از این شاخص ها بر اساس یک مبنا و یک مکتب ساخته شده است. به عنوان مثال، شاخص معروف ضریب جینی که بر اساس آن، وضعیت مطلوب یا عادلانه وضعیتی است که تمام افراد جامعه درآمد برابر داشته باشند براساس ایده تساوی طلبی ساخته شده است. شاخص های نابرابری چندکها بر اساس این ایده شکل گرفته اند که در جامعه عادلانه نباید شکاف درآمدی زیادی بین گروه های مختلف وجود داشته باشد. (پيله فروش)

به منظور سنجش وضعیت توزیع درآمد در کشورهای مختلف و مقایسه آنها، معمولاً از سه شاخص بیشتر استفاده می‌شود که عبارتند از: منحنی لورنز، ضریب جینی و چندک‌ها.

۲-۲-۱) منحنی لورنز

منحنی لورنز^۱ از شاخص‌های مهم وضعیت توزیع ثروت در جامعه می‌باشد. در صفحه منحنی لورنز، محور عمودی نشان‌گر درصد تجمعی ثروت یا درآمد و محور افقی نشان‌گر درصد تجمعی جمعیت جامعه است. در حالت توزیع کاملاً یکنواخت ثروت میان اعضای جامعه، منحنی لورنز به خط توزیع کاملاً برابر تبدیل می‌شود (نمودار ۲-۱). در حالت نابرابری کامل یعنی وضعیتی که همه ثروت جامعه دست یک نفر باشد و بقیه اعضای جامعه هیچ دارایی یا درآمدی نداشته باشند منحنی لورنز به خط توزیع کاملاً نابرابر تبدیل می‌شود. مطابق با دیدگاه لورنز هر چقدر این منحنی در یک جامعه فرضی به خط توزیع کاملاً برابر نزدیک‌تر باشد توزیع ثروت در آن جامعه عادلانه‌تر انجام گرفته است.

از آنجا که منحنی‌های لورنز تحت تأثیر میانگین توزیع قرار نمی‌گیرند، از این منحنی‌ها می‌توان تنها در رتبه بندی توزیع‌ها از نظر نابرابری (و نه از نظر رفاه اجتماعی)، استفاده نمود.



نمودار 1-2

۲-۲-۲) ضریب جینی^۲

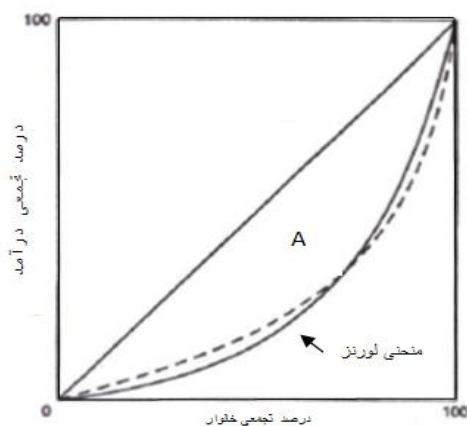
یکی از روش‌های سنجش وضعیت توزیع درآمد، روش جینی است که توسط جینی، آماردان ایتالیا، ابداع شده است. مفهوم شاخص یا ضریب جینی وابستگی نزدیک به مفهوم منحنی لورنز دارد. ضریب جینی عددی است بین صفر و یک و برابر است با سطح محصور بین منحنی لورنز و خط توزیع کاملاً برابر منطقه A. در نمودار ۱-۲ سطح بین منحنی لورنز و خط برابری کامل توزیع درآمد را نشان می‌دهد. سطح جعبه‌بلا برابر با یک بوده و سطح زیر خط برابر درآمد ۰/۵ است که در محور افقی خانوارهای جامعه و در محور عمودی، درآمد خانوارها قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت که در صورت برابری کامل توزیع ثروت ضریب جینی برابر صفر و در در حالت توزیع کاملاً نابرابر درآمد یا ثروت در یک جامعه انحصار مطلق ثروت یا درآمد، ضریب جینی مساوی با یک خواهد بود.

ضریب جینی علاوه بر تغییر بین صفر و یک، ویژگی دیگری نیز دارد، که عبارت است از: عدم تغییر ضریب در صورت تغییر متناسب همه درآمدها و تغییر این شاخص با تغییر کلیه درآمدها به یک میزان. ضریب جینی علاوه بر ویژگی‌های فوق دارای محدودیت‌هایی نیز می‌باشد. معیار ضریب جینی در صورتی که دو یا چند جامعه مد نظر باشد و هدف از محاسبه، مقایسه این جوامع باشد، در صورتی که منحنی‌های لورنز همدیگر را قطع کنند نتیجه قابل اعتمادی ارائه نمی‌دهد. در این حالت امکان تساوی ضرایب در دو جامعه در حالی که توزیع درآمد در آنها متفاوت است وجود دارد. نمودار (۲-۲).

بنابراین استفاده از ضریب جینی در رتبه‌بندی جوامع از لحاظ توزیع درآمد ممکن است گمراه‌کننده باشد و تنها در صورتی که منحنی‌های لورنز کاملاً در داخل یکدیگر قرار گیرند و تقاطعی نداشته باشند، می‌توان از این ضریب استفاده نمود. دلیل این نقص عدم رعایت اصل حساسیت نسبی در استفاده از ضریب جینی است. انتقال درآمد بین افراد با درآمد پایین و افراد با درآمد بالا، در صورتیکه میزان این انتقال مساوی

² GINI INDEX

باشد، تأثیر یکسانی بر اندازه ضریب جینی خواهد داشت. این در حالی است که از یک ضریب مناسب توزیع انتظار می‌رود تا در انتقال درآمد در سطوح پایین درآمد دارای حساسیت نسبی بیشتری باشد. توجه به نمودار ۲-۲ جهت روشن شدن مطلب مناسب به نظر می‌رسد. اشکال دیگر ضریب جینی عدم تجزیه‌پذیری آن است. اما با وجود این اشکال‌ها، این ضریب مقبولیت بالایی دارد و عموماً در مباحث مربوط به توزیع درآمد از آن استفاده می‌شود.



نمودار 2-2

۲-۲-۳) شاخص‌های نابرابری چندک‌ها

شکل ساده‌ای از بررسی وضعیت توزیع درآمد، استفاده از چندک‌های درآمدی است. با استفاده از چندک‌ها می‌توان آثار سیاستها و متغیرهای اقتصادی را بر سهم چندک‌های مختلف آزمون کرد. این تقسیم‌بندی به صورت دهک^۳، پنجک^۴، چارک و... انجام می‌گیرد. در این روش افراد جامعه از لحاظ درآمدی مرتب شده و به قسمتهای مساوی تقسیم می‌شوند. به این ترتیب در تقسیم‌بندی به صورت دهک می‌توان گفت که ده درصد آخر دارای بالاترین درآمد و ده درصد اول دارای کمترین درآمد در

³ decile
⁴ quintile

سطح جامعه می‌باشند. شاخص‌های مختلفی با استفاده از چندک‌ها ساخته می‌شوند. یکی از این شاخص‌ها نسبت سهم درآمدی ده درصد ثروتمندترین افراد به ده درصد فقیرترین افراد جامعه یا از تقسیم میانگین درآمد پنجگانه به میانگین درآمد کل جامعه بدست می‌آید. با استفاده از این شاخص‌ها می‌توان تا حدودی به وضعیت توزیع درآمد در جامعه مورد نظر به شکل کلی پی برد، اما لازم به ذکر است که این شاخص‌ها برآورده‌کننده کل خصوصیات مورد نظر برای یک شاخص مناسب توزیع درآمد نمی‌باشد.

۲-۳) مروری بر ادبیات نابرابری اقتصادی از دیدگاه نظری

اقتصاددانان کلاسیک شامل آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و مارکس، مباحث نابرابری اقتصادی را به نحوه توزیع درآمد میان سه طبقه اجتماعی عمده یعنی کارگران، زمینداران و سرمایه داران منحصر کرده بودند. آنها سه عامل اولیه تولید را بر حسب کارکردشان در تولید به صورت نیروی کار، زمین و سرمایه در نظر می‌گرفتند. درآمد این عوامل تولید در واقع تولید ملی را به سه جز دستمزد، اجاره زمین، و بازده سرمایه (شامل بهره و سود) تقسیم می‌کرد.

مارشال و اقتصاددانان همزمان وی مسئله توزیع درآمد را از سهم عوامل تولید به موضوع تعیین قیمت‌ها تغییر دادند. این تغییر موضوع سبب شد تا نظریه توزیع درآمد به صورت حالت خاصی از نظریه قیمت به حساب آید. نظریه توزیع نئوکلاسیک‌ها به صورت زیر قابل فهم است:

درآمد هر عامل تولید و یا مقدار سهم آن از تولید ملی به قیمت آن عامل و مقدار استفاده از آن عامل در تولید بستگی دارد.

قیمت عوامل تولید توسط عرضه و تقاضای آنها در بازار عوامل تولید تعیین می‌گردد.

برای تبیین توزیع درآمد در چارچوب نظریه قیمت چیزی که لازم است، شناخت عوامل اصلی تعیین کننده عرضه و تقاضای عوامل تولید و در نظر گرفتن تاثیر دخالت دولت، اتحادیه های کارگری یا نهادهای مشابه در نظام بازار است.

امروزه بر خلاف گذشته توجه اقتصاددانان معطوف به توزیع درآمد میان گروههای درآمدی صرف نظر از نقش آنها در تولید است. به عبارت دیگر توزیع درآمد بر حسب افراد مورد نظر است.

۲-۳-۱) عوامل نظری موثر بر نابرابری

شواهد تاریخی و تجربه های کشورهای مختلف نشان می دهد که عوامل زیادی بر سطح نابرابری اقتصادی مؤثرند.

آثار عوامل موثر بر نابرابری که پاره ای با یکدیگر تداخل می کنند، ممکن است تجمعی یا جانشینی باشند. به طوری که همیشه امکان پذیر نیست تا عواملی که در واقع تاثیر قطعی دارند، معین کرد. این نظریات را بر مبنای تحلیل نظریه پردازان میتوان به این صورت دسته بندی کرد، ریشه تفاوتهای اقتصادی از نظر مکاتب مختلف، ریشه فردی نابرابری اقتصادی، عوامل و شاخص های اقتصاد کلان

۲-۳-۱) ریشه نابرابری اقتصادی از نظر مکاتب مختلف:

در مکتب سرمایه داری عرصه گیتی عرصه فعالیت اقتصادی برای همه افراد جامعه است. هرکس به فراخور استعدادهای ذاتی خود در کمال آزادی به فعالیت اقتصادی می پردازد. تفاوتهای طبیعی انسانها موجب برخورداری بیشتر عده ای می شود. لازمه آزادی اقتصادی آن است که هرکس تا جایی که می تواند بدون هیچ مانعی به اکتساب ثروت و درآمد مشغول باشد. طبیعتاً افراد ضعیف در عرصه این فعالیتها کم کم از میان رفته و افراد قویتر باقی میمانند. در عرصه اجتماع نیز قانون طبیعی تنازع بقا حاکم است. حق حیات مربوط به کسانی است که قوی ترند. بهترین قانون نیز همین قانون طبیعی است. آنچه اقتصاد

را هدایت می کند دست نامرئی حاکمیت قیمت‌هاست. عرضه و تقاضاست که اقتصاد را به تعادل می رساند. هر گونه دخالت در این چرخه طبیعی موجب بروز مشکلات اقتصادی می شود.

از نظر اقتصاددانان سوسیالیست ریشه تفاوت‌های اقتصادی در مالکیت خصوصی ابزار تولید است. به این دلیل که تا زمانی که ابزار تولیدی نبود، تفاوتی نیز وجود نداشت. ظهور ابزار تولید و تملک آن توسط عده ای موجب بهره کشی از دیگران و بروز تفاوت‌های اقتصادی شد. برای از بین بردن تفاوتها باید مالکیت خصوصی ابزار تولید لغو شود. در چنین شرایطی است که همه انسانها برابر شده و زمینه بروز اختلافات طبقاتی از میان می رود.

این نظریه نوعی نفی ضمنی تفاوت‌های طبیعی است. بر طبق این نظریه انسانها برابرند و آنچه نابرابری را بوجود می آورد مالکیت خصوصی ابزار تولید است. از نظر دانشمندان و متفکران اسلامی اصطلاح برابری اقتصادی در منظر عقل و شرع بی معناست ولی شکلگیری انحصار در ثروت یا بوجود آمدن طبقه مسکین و فقیر می تواند عوامل متعددی داشته باشد. اما مهمترین آنها، ظلم و ستم و بهره‌کشی از دیگران به اشکال مختلف است. آنچه موجب شکاف عمیق و شکل گیری نظام طبقاتی می شود، عدم وجود عدالت اجتماعی، روحیه تکاثر و ثروت اندوزی، آزادی مطلق فعالیت‌های اقتصادی، رباخواری، احتکار، انحصار منابع طبیعی، و عدم پرداخت حق الله، حق امام و حق سایر مردم از مال است.

هر فعالیت تولیدی یا مبادله‌ای در اقتصاد یک کشور باید صورت قانونی داشته باشد. لذا سهم و امتیازاتی که صاحبان عوامل تولید در فعالیت های تولیدی به دست می آورند، تابع حقوقی است که قانون برای در نظر می گیرد. امام موسی صدر در نخستین مقالات خود در مجله مکتب اسلام، نشان می دهد که امتیازاتی که مکتب اسلام برای بستن قرارداد و مشارکت نیروی کار لحاظ کرده است بیشتر از سرمایه است. در فعالیت های تولیدی نیروی کار هم می تواند مزد معین درخواست کند و هم به در سود یا درآمد حاصل از آن فعالیت مشارکت کند. چنانچه فعالیت موردنظر با خطر همراه باشد و نیروی کار مایل نباشد

که در آن سهیم شود، می تواند با درخواست دستمزد معین به استخدام درآید. احکام و قراردادهای اسلامی اختیار هردوشکل قرارداد را به نیروی کار می دهند. اما صاحب سرمایه مادی فقط می تواند کرایه معینی طلب کند و نمی تواند شریک شود. این امتیازی که نظام حقوقی اسلام به نیروی کار می دهد موجب بهره‌مند شدن این عامل و یافتن مزیت هنگام بستن قراردادهای مختلف می شود. از آن جا که این اختیارات در کلیه فعالیت های اقتصادی برای نیروی کار محفوظ می ماند، درآمد حاصل از تولید میان کار و سرمایه به نفع نیروی کار توزیع می شود، به شرطی که سایر عوامل ثابت باشد.

۲-۳-۱-۲) ریشه نابرابری اقتصادی در تفاوت های فردی:

احتشام زاده ریشه تفاوت های اقتصادی فردی را به دو دسته تقسیم می کند: ۱- اختیاری که عناصر آن را تفاوت در میزان کار و کوشش تفاوت در جهان بینی تفاوت در مصرف گرایی و میانه روی نام می برد. ۲- عوامل غیراختیاری (طبیعی)

انسانها از نظر استعدادهای خدادادی و شرایط روحی و جسمی با یکدیگر متفاوتند. هر چند این نکته قابل پذیرش است که افراد مختلف از نظر سلامت و نیروی جسمانی، بهره مندی از هوش و استعداد و سخت کوشی تفاوت های بارزی دارند و از این رو برخورداری همه به یک اندازه از ثمرات تولید اجتماعی عین بیعدالتی است، اما باید توجه داشت که بسیاری از تفاوت ها بدلیل تمایز جایگاه افراد در جامعه بوجود می آید.

۲-۳-۱-۳) عوامل و شاخص های اقتصاد کلان:

بررسی آثار عملکرد اقتصاد کلان و شاخصها و سیاستهای اقتصادی بر توزیع درآمد از چند دهه گذشته آغاز شده است. همان طور که پژوهان اشاره می کند، اگر یک سیستم اقتصادی را در نظر بگیریم که در یک موقعیت اولیه کلیه بازارها در شرایط رقابت کامل عمل کرده و بدون پیامد خارجی و عوامل مخرب در بازار شرایط کارایی در مصرف و تولید وجود داشته باشد و سیستم توزیع ثروت و درآمد بر اساس یک

معیار داده شده مطلوب باشد، باز هم در حرکت چنین سیستم اقتصادی حتی با فرض ادامه شرایط رقابتی بازار تضمینی بر حفظ توزیع مطلوب درآمد نمی تواند وجود داشته باشد.

طبق نظر فلاکی گر و زرین نژادان^۵ (۱۹۹۴) اگر چه توزیع درآمد در مباحث اقتصاد خرد بررسی شده اما امروزه بطور گسترده در مباحث اقتصاد کلان جای میگیرد با توجه به مطالعات انجام شده سه متغیر برای بررسی آثار شاخص های اقتصاد کلان بر نابرابری متصور است: ۱- تغییرات در سطح بیکاری ۲- تغییرات در نرخ تورم ۳- تغییرات سیاست های مالی دولت

بیکاری: افزایش در بیکاری از طریق افزایش شمار تعداد افراد کم درآمد به تشدید نابرابری در توزیع درآمد کمک می کند. طبق نظر گاستافسون و جوهانسون (۱۹۹۷) اکثر تحقیقات اثر افزایش بیکاری بر توزیع درآمد را تایید کرده اند. بیکاری موجب می شود درآمد گروه های پائین درآمدی (که دارای تنها منبع درآمدی یعنی عرضه نیروی کار خود هستند) کاهش یابد در حالی که بیکاری برای گروه های بالای درآمدی که دارای سهم درآمدی از سایر دارایی ها هستند و از چند طریق درآمد به دست می آورند چندان مفهومی ندارد.

دهک های بالای درآمدی بیشتر درآمد خود را از راه سرمایه گذاری و دهک های پائین درآمدی نسبت بیشتری از درآمدشان را از طریق عامل کار بدست می آورند در این وضعیت افزایش سطح بیکاری از طریق کاهش دستمزد و کاهش ساعت کار اثر نسبی بیشتری بر دهک های پایین توزیع خواهد گذاشت. نولان^۶ (۱۹۸۶) بیکاری را به عنوان مالیات تنازلی می داند که موجب باز توزی درآمد از چندک های پایین درآمدی به نفع چندک های بالای درآمدی می شود. نولان با استفاده از اطلاعات انگلستان نشان داد که بیکاری موجب افزایش سهم درآمدی دهک های درآمدی بالا می شود.

⁵ Fluckiger and zarin nejadan

⁶ Nolan

تورم : تورم برای برخی یارانه و برای برخی مالیات است و از قدرت خرید واقعی افراد دارای حقوق ثابت می‌کاهد و برای افراد با دارایی‌های غیرثابت سود دارد و در واقع یک فرآیند بازتوزیع درآمد از اقشار حقوق‌بگیر به صاحبان سرمایه‌های فیزیکی و نیز انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان شبکه بانکی به شمار می‌رود. بنابراین باعث تغییر توزیع درآمد به ضرر گروه‌های درآمدی ثابت می‌شود. همین‌طور به جای تخصیص منابع به فعالیت‌های اشتغال‌زا که نقش مهمی در بهبود توزیع درآمد می‌تواند ایفا کنند در پی رانت‌های ناشی از تورم که سود کلانی را نصیب افراد خاص کرده توزیع درآمد بدتر می‌شود.

نقش پول در توزیع درآمد و ثروت : پول می‌تواند بدون کار و تلاش برای مالک خود درآمد کسب کند. مالک ثروت با گرفتن بهره از وام‌گیرندگان رفته رفته ثروتش فزونی می‌گیرد. عامل عمده تمرکز ثروت در دنیای سرمایه‌داری در دست عده‌ای معدود همین عامل بوده است. کینز معتقد است یکی از علل اصلی فقر منابع جهان، نرخ بالای بهره است. به عقیده وی جهان پس از چندین هزار سال و علیرغم پس‌اندازهای مداوم افراد، اکنون در اثر انباشت دارایی‌های سرمایه‌ای در دست افرادی معدود دچار فقر شده است. این فقر نه به دلیل تمایلات جاه‌طلبانه بشر و نه بر اثر جنگ بوجود آمده است بلکه به دلیل افزایش بسیار زیاد نرخ بهره (قیمت پول) ایجاد شده است.

مخارج عمومی دولت: مخارج عمومی دولت‌ها مثل حقوق‌های بازنشستگی و سوبسیدها و بخشش‌ها نقش بازتوزیعی دارند و نابرابری درآمد را کاهش می‌دهند. هرچند تاثیر کاهنده نابرابری مخارج دولت به سهم پرداخت‌های انتقالی در کل مخارج بستگی دارد. اگر بیشتر مخارج دولتی متوجه افراد ثروتمند شود، مخارج دولت می‌تواند به طور معکوس نابرابری درآمد را افزایش دهد.

۲-۴) مروری بر ادبیات نابرابری اقتصادی از دیدگاه تجربی

۲-۴-۱) مطالعات انجام شده در سایر کشورها

بررسی اثر و رابطه رشد اقتصاد بر نابرابری با پژوهش کوزنتس^۷ (۱۹۵۵) آغاز شده است. طبق فرضیه کوزنتس، نابرابری در توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی افزایش می یابد، سپس هم تراز شده و سرانجام کاهش می یابد. به عبارت دیگر، رابطه بین نابرابری درآمد با درآمد سرانه در طول زمان به شکل U واژگون است. کوزنتس دو عامل در افزایش نابرابری تا سطح معینی از توسعه اقتصادی موثر می داند: یکی تمرکز پس انداز در دست بالاترین گروههای درآمدی و دیگری ساختار اشتغال بصورت فرایند صنعتی شدن و شهر نشینی. بعد از گذشت پنج دهه از مقاله اصلی کوزنتس تعداد زیادی از محققین به بررسی آثار توسعه، رشد اقتصادی و دیگر شاخصهای اقتصادی بر نابرابری از دیدگاه های مختلف پرداخته اند.

آیا توزیع درآمد به صورتی که شکاف عمده ای بین کم درآمدها و پردرآمدها در جامعه وجود داشته باشد، حداقل در کوتاه مدت مطلوب است؟ در تئوری های اقتصاد بسیاری از اقتصاددانان به پرسش یادشده جواب مثبت داده اند. استدلال آنها به طور خلاصه این است که میل به پس انداز در گروه های بالای درآمدی بیش از میل به پس انداز در درآمد های پایین جامعه است. به این ترتیب با توزیع متعادل تر درآمد سطح پس انداز کاهش و سطح مصرف در جامعه افزایش می یابد. به همین جهت توزیع متعادل تر باعث تشدید نرخ رشد جمعیت می شود. این امر ممکن است در بلندمدت حتی باعث افت سطح زندگی در جامعه شود. بعکس با توزیع نامتعادل درآمد، نرخ سرمایه گذاری افزایش یافته و نرخ رشد اقتصادی بلندمدت تضمین خواهد شد، بنابراین در بلندمدت موجب رفاه بیشتر پایین خواهد شد. کوزنتس می گوید: در مراحل آغازین، توسعه توزیع درآمدها بدتر می شود اما با گسترش سطح توسعه آثار آن سرریز نموده و توزیع درآمدها متعادل تر می شود. از نظر تجربی نگاهی به گذشته کشورها به خصوص کشورهای توسعه یافته امروزی، تأکیدی بر این مساله است. دلیل صحت این موضوع در گذشته را

⁷ cuznet

می‌توان در محدود بودن الگوی مصرف گروه‌های با درآمد بالا دید. به عبارت دیگر، در گذشته اولاً به علت تنوع کم کالاها و خدمات مختلف و ثانیاً بدلیل محدود بودن وسائل ارتباطی و عدم آگاهی از بسیاری تولیدات خارجی و داخلی و بالاخره بعلت تفکر خاص حاکم بر جوامع گذشته، مصرف درآمدهای بالا محدود بوده است. به همین دلیل اضافه درآمد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شده است. امروزه نیز تفاوت عمده‌ای بین کشورهای توسعه یافته و وجود دارد، زیرا با آن که الگوی مصرف طبقات بالا در کشورهای توسعه یافته همواره گسترش می‌یابد، اما این گسترش به طور آهسته و همواره با بسط امکانات تولید است. همچنین تقاضای اصلی روی کالاها و خدمات داخلی است و همین امر باعث افزایش کمی و کیفی کالاها می‌شود. ولی در کشورهای در حال پیشرفت، گسترش الگوی مصرف در طبقات بالای جامعه نه تنها باعث افزایش مصرف آنها شده است، بلکه چون اغلب کالاها و خدمات مورد تقاضای آنها در خارج از مرزهایشان تولید می‌شود، محرکی برای افزایش تولید داخلی آنها نیست. درعین حال حتی افزایش درمیزان پس‌انداز آنها نیز ممکن است به صورت سرمایه‌گذاری در داخل ظاهر نشده و به خارج منتقل شود.

برخلاف کوزنتس میردال بیان می‌دارد که افزایش نابرابری در یک کشور به طور معکوس رشد اقتصادی را متاثر می‌سازد.

به گفته مایکل تودارو به چهار دلیل، بسیاری از اقتصاددانان تضاد میان رشد سریع اقتصادی و توزیع برابر درآمد را غیرقابل قبول می‌دانند.

۱- بررسی‌های تجربی و وقایع تاریخی در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که برخلاف کشورهای توسعه یافته امروزی در دیگر کشورها، ثروتمندان منافع خود را در اقتصاد محلی صرف نمی‌کنند. اینها به اتلاف درآمد خود از طریق خرید کالاها، لوکس و حساب‌های بانکی خارج از کشور می‌پردازند و این پس‌اندازها و مصرف هرگز نمی‌تواند مولد رشد اقتصادی باشد و علاوه بر خروج سرمایه از